

بررسی جامعه‌شناسانه‌ی وضعیت اجتماعی و اقتصادی دهقانان: چالش‌ها و راهکارها

پوهنوال احمد رسول رسول

دیارتمنت فلسفه و جامعه‌شناسی، پوهنځی علوم اجتماعی، پوهنتون کابل، کابل، افغانستان

ایمیل: ahsuhaib@yahoo.com

چکیده

از آن‌جایی‌که دهقانان در پروسه تولید محصولات زراعتی در افغانستان از جایگاه خاص برخوردار اند، بدون تردید وضعیت اجتماعی و اقتصادی این قشر زحمت‌کش، می‌تواند تأثیر دوگانه بر روند انکشاف و خودکفایی جامعه داشته باشد. هدف تحقیق ما را شناسایی وضعیت اجتماعی و اقتصادی دهقانان از منظر جامعه‌شناسی، تشکیل می‌دهد. روش تحقیق در این مقاله از نوع توصیفی-تحلیلی بوده و در جمع‌آوری اطلاعات، از روش اسنادی (کتابخانه‌ای) و میدانی (مصاحبه با دهقانان) استفاده به‌عمل آمده است. دست‌آوردهای مهم این تحقیق در بخش چالش‌های دهقانان را، کم‌سودای و دسترسی محدود به دانش و مهارت‌های جدید زراعتی، پایین بودن درآمد، عدم دسترسی به سرمایه مورد نیاز، کاهش انگیزه و تمایل به ادامه شغل دهقانی، سنتی بودن فنون زراعت و دسترسی محدود به تکنولوژی جدید، رفاه اجتماعی نازل و پایین بودن میزان مشارکت دهقانان در برنامه‌های انکشاف زراعتی، تشکیل می‌دهند. بنابراین، شناسایی وضعیت اجتماعی و اقتصادی دهقانان و جستجوی راه‌حل‌ها، پیش‌شرط تدوین برنامه‌ریزی‌ها و سیاست‌گذاری‌های انکشاف زراعتی جهت دستیابی به خودکفایی افغانستان محسوب می‌شود.

اصطلاحات کلیدی: دهقان؛ ترویج زراعتی؛ بی‌سودای؛ انگیزه؛ کمبود درآمد؛ سرمایه؛ خودکفایی

Sociological Investigation of the Social and Economic Status of Farmers: Challenges and Solutions

Associate Prof. Ahmad Rasool Rasool

Department of Philosophy and Sociology, Faculty of Social Sciences, Kabul University,
Kabul, Afghanistan

Email: ahsuhaib@yahoo.com

Abstract

In Afghanistan, farmers hold a pivotal role in agricultural production, thus influencing both societal development and self-sufficiency. This study aims to analyze this crucial demographic's social and economic status from a sociological perspective. Employing a descriptive-analytical approach, we utilized both documentary (library research) and field (interviews with farmers) methods to gather data. Our research findings highlighted several key challenges faced by farmers, including low literacy rates, limited access to modern agricultural knowledge and skills, inadequate income, lack of capital, diminished motivation to continue farming, reliance on traditional techniques, limited access to technology, social welfare issues, and minimal participation in agricultural development programs. Understanding these challenges and seeking viable solutions is imperative for formulating effective agricultural policies and development plans that can ultimately contribute to Afghanistan's self-sufficiency.

Keywords: Farmer; Agricultural Promotion; Illiteracy; Motivation; Lack of Income; Fund; Self-Sufficiency

مقدمه

یکی از موضوعات مهم در روند انکشاف زراعتی و خودکفایی افغانستان، چگونگی وضعیت اجتماعی و اقتصادی دهقانان است که متأسفانه تاکنون مورد مطالعه آن‌چنانی از منظر جامعه‌شناسی قرار نگرفته است. افغانستان جامعه‌ای است که بخش بزرگی از اقتصاد آن به تولید محصولات دهقانان و مالداران وابسته است و میزان بیشتر صادرات آن را محصولات فوق تشکیل می‌دهد. دهقانان به‌عنوان ستون فقرات سکتور زراعت و تأمین‌کننده مواد غذایی در افغانستان می‌توانند، در صورت مجهز بودن به مهارت‌های جدید زراعتی و دسترسی به فرصت‌ها و خدمات مورد نیاز، در انکشاف سکتور زراعت و خودکفایی ملی افغانستان نقش تعیین‌کننده داشته باشند.

این مقاله به بررسی وضعیت اجتماعی و اقتصادی دهقانان اختصاص یافته و چالش‌های اجتماعی و اقتصادی این قشر را از منظر جامعه‌شناسی مورد مطالعه قرار می‌دهد. همین‌طور برای این‌که دهقانان بتوانند نقش خویش را در راستای خودکفایی و انکشاف اقتصادی افغانستان انجام دهند، راهکارهایی جستجو و شناسایی گردیده‌اند. برای دستیابی به خودکفایی مواد غذایی افغانستان، توجه به بهبود وضعیت اجتماعی و اقتصادی دهقانان لازمی است.

بیان مسئله

از مهمترین موضوعات در پروسه‌ی انکشاف و خودکفایی یک جامعه، چگونگی نیروی انسانی آن است. با وجود این‌که افغانستان به‌عنوان یک جامعه‌ی زراعتی شناخته می‌شود؛ اما مسئله‌ی اساسی این است که آیا جمعیت شاغل در بخش زراعت توانسته است، نیازهای اولیه مردم که همانا تأمین مواد غذایی اند، را تولید کند! طبیعتاً پاسخ منفی است. این موضوع بیان‌گر آن است که قشر دهقان در افغانستان در وضعیت اجتماعی و اقتصادی مطلوب قرار ندارد، تا بتواند در راستای امنیت غذایی و خودکفایی جامعه فعالیت‌های مثمر را انجام دهد.

سؤالات تحقیق

وضعیت اجتماعی و اقتصادی دهقانان از چه قرار است؟

دهقانان چه نقشی را می‌توانند در خودکفایی و انکشاف ملی افغانستان ایفا نمایند؟

دهقانان در زندگی اجتماعی و اقتصادی خویش با کدام چالش‌ها مواجه‌اند؟

برای حل چالش‌های دهقانان، کدام راهکارها را می‌توان مطرح نمود؟

پیشینه‌ی تحقیق

باوجودی‌که در افغانستان، تا اندازه‌ای تحقیقات در عرصه‌های مختلف صورت گرفته و در عرصه وضعیت زندگی دهقانان، نهادهای مرتبط با سکتور زراعت و انکشاف دهات راپورها و گزارشاتی را ارائه کرده‌اند،

ولی باید یادآور شد که این گزارشات بیشتر جنبه ژورنالیستیک و اقتصادی محض داشته است تا جنبه تبیینی و جامعه‌شناسانه.

تا جایی که جستجو نمودم و برایم مقدور بود، پیرامون رشد و انکشاف زراعت در افغانستان منابعی چند در دسترس قرار دارند که در مباحث خویش، اشاراتی به مشکلات دهقانان نموده‌اند که به معرفی آن‌ها می‌پردازیم: مهمترین تحقیق زیر نام «تقویه و رشد سکتور زراعت و تأثیرات آن بالای اقتصاد افغانستان»، توسط فیاض احمد سیار و همکاران شان (۱۳۸۸) انجام شده است. تحقیق مذکور به بررسی عوامل تقویه و رشد سکتور زراعت در افغانستان پرداخته، که از طرف مرکز ملی تحقیقات پالیسی پوهنتون کابل راه‌اندازی و تمویل گردیده است. تحقیق دیگر زیر نام «بررسی چالش‌های توسعه روستایی افغانستان و راهکارهای رفع آن»، توسط خلیل کلاتری و همکاران شان (۱۴۰۰) انجام شده است. در تحقیق مذکور، چالش‌های توسعه روستایی افغانستان و پیامدهای آن، چه برای روستاها و چه برای مناطق شهری به بررسی گرفته شده است. همچنان محمد انور پناهی (۱۳۹۹) مقاله‌ای را تحت عنوان «بررسی عوامل مؤثر بر سرمایه‌گذاری در بخش زراعت افغانستان» منتشر نموده است. البته در کشورهای منطقه مانند ایران و هند، تحقیقاتی پیرامون موضوعات مربوط به وضعیت اجتماعی و اقتصادی دهقانان انجام یافته است که جهت اطلاع بحث در اینجا تذکری از آن‌ها به عمل نمی‌آورم، بلکه در منابع خویش آن‌ها را معرفی نموده‌ام. بنده در مقاله خویش از تحقیقاتی که چه در داخل کشور و چه در خارج انجام گردیده‌اند، استفاده نموده‌ام. ناگفته نباید گذاشت که، تحقیقات جامعه‌شناسانه پیرامون وضعیت اجتماعی و اقتصادی دهقانان در افغانستان در سطح بسیار محدود قرار داشته و به استثناء چند پوهنتون در سایر پوهنتون‌های کشور حتی رشته جامعه‌شناسی که امروزه نیاز بیشتر به آن احساس می‌شود، هنوز نظر به مشکلات عدیده‌ای، وجود ندارد. ارزیابی پیشینه‌ی تحقیقاتی وضعیت اجتماعی و اقتصادی دهقانان در جامعه افغانستان، به وضوح نشان می‌دهد که پشتوانه تحقیقاتی ضعیفی دارد.

روش تحقیق

روش تحقیق در این مقاله از نوع توصیفی-تحلیلی بوده و به منظور دستیابی به درک عمیق‌تر موضوع و جمع‌آوری اطلاعات مورد نیاز، از روش اسنادی (کتابخانه‌ای) و میدانی (مصاحبه با دهقانان) استفاده به عمل آمده است. تحلیل اطلاعات هم به گونه کیفی با استفاده از روش تحلیل محتوا انجام یافته است. آثار و منابع لازم در زمینه مورد مطالعه قرار گرفتند و اطلاعات مورد نیاز، از آن‌ها استخراج گردید. جهت کسب اطلاعات میدانی، با ۲۰ نفر از دهقانان ولسوالی استالف ولایت کابل مصاحبه صورت گرفته است. برای تشخیص افراد مورد نظر مصاحبه، کوشش صورت گرفته تا با دهقانانی که از سابقه کار در زراعت برخوردار باشند، مصاحبه انجام شود. در ابتدا، راهنمای مصاحبه که حاوی پرسش‌های لازم بود، تهیه

گردید سپس با دهقانان مصاحبه حضوری صورت گرفت. با استفاده از وسیله ضبط صوتی، جریان مصاحبه‌ها با اجازه مصاحبه‌شوندگان، ضبط گردید. در نهایت، نکات اساسی مصاحبه‌ها در بخش یافته‌های تحقیق گنجانیده شدند و از خلال آن‌ها نتیجه‌گیری صورت گرفت.

قشربندی اجتماعی دهقانان

از منظر جامعه‌شناسی، دهقانان به سه قشر اجتماعی متمایز که شامل دهقانان مرفه و غنی، دهقانان میان حال، و دهقانان کوچک یا تهی دست دسته‌بندی می‌شوند. مبنای این طبقه‌بندی معمولاً میزان داشتن زمین تحت تصرف است. دهقانانی که کمتر از ۳ جریب زمین دارند، دهقانان کوچک و یا تهی دست، دهقانانی که بیشتر از ۲۰ جریب زمین دارد، دهقانان مرفه به حساب می‌آیند. دهقانان بی‌زمین را نیز معمولاً به سه گروه دهقانان سهم‌بر، اجاره‌کاران و کارگران زراعتی طبقه‌بندی می‌کنند (ازکیا، ۱۳۸۴: ۳۰۱). دهقانان از لحاظ وضعیت اقتصادی، منزلت اجتماعی و میزان زمین زیر کشت به ۳ گروه متمایز از هم تقسیم می‌شوند:

۱. دهقانان مرفه: این گروه نظر به داشتن زمین‌های زیاد، در بالاترین رده سلسله مراتب اجتماعی جامعه دهقانی قرار دارند، از موقعیت اجتماعی بالا برخوردار اند. دهقانان مرفه که هر یک آن‌ها از بیست جریب زمین تا پنجاه جریب زمین دارند، در حدود ۹ فیصد زارعین کشور را تشکیل می‌دهند (غبار، ۱۳۸۳، ص ۱۲). دهقانان مرفه محصول مازاد خود را به بازار عرضه نموده و با فروش آن‌ها نیاز خود را نسبت به کالاها و محصولات شهری تأمین می‌کنند. این گروه بر اثر داشتن اراضی وسیع‌تر از پایگاه اجتماعی بالا در دهات برخوردارند و اغلب در رأس هرم قدرت ده قرار می‌گیرند و در زمینه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی نقش تصمیم‌گیرنده دارند. سازمان‌های اجتماعی و اقتصادی دهات زیر نفوذ آن‌هاست و سهم بیشتری از کمک‌های مالی، خدماتی و رفاهی را به خود اختصاص می‌دهند (نیک خلق، ۱۳۸۴، ص ۲۱۲). این قشر با استفاده از اراضی وسیع‌تر و به‌دست آوردن درآمد بیشتر و سرمایه‌گذاری در زمینه‌های تولید، حمل و نقل، خرید و فروش، درآمد خود را افزایش می‌دهند. آن‌ها از طریق عرضه و فروش محصولات زراعتی و مبادلات اقتصادی همواره زمینه رشد و انکشاف را داشته‌اند. زنان دهقانان مرفه عمدتاً مصروف فعالیت‌های داخل خانه‌اند و کمتر در تولیدات زراعتی سهم‌اند.

۲. دهقانان متوسط: دهقانان متوسط وسیع‌ترین گروه اجتماعی دهات را تشکیل می‌دهند، میزان زمین زراعتی آن‌ها به نسبت دو گروه دیگر، متوسط است و از هشت تا بیست جریب زمین دارند. از نظر میزان ثروت و امکانات این گروه در رده دوم در بین دهقانان قرار داشته و اغلب آنان تا حدودی قادر به پرداخت هزینه‌های زندگی و زراعتی خویش بوده؛ اما میزان آن در حدی نیست که موجبات انباشتگی سرمایه و ثروت را برای آنان فراهم آورد (ازکیا، ۱۳۸۴، ص ۳۰۵). دهقانان متوسط در اغلب موارد دهقانان مرفه را

در انجام امور ده همراهی می‌کنند و از حمایت آنان نیز برخوردار می‌شوند. زنان دهقانان متوسط به نسبت بیشتری در فعالیت‌های زراعتی نقش دارند.

۳. دهقانان کم‌زمین و بی‌زمین: دهقانان کم‌زمین و فاقد زمین از جمله اقشار آسیب‌پذیر تلقی می‌شوند. دهقانان خرده زمین‌دار و کم‌زمین، تا هشت جریب زمین دارند و در زمین‌های ملاکین به اجاره‌داری نیز کار می‌کنند (غبار، ۱۳۸۳، ص ۱۳). در افغانستان بسیاری از دهقانان مخصوصاً در دهات، دارای قطعات کوچک زمین‌اند و در آن مصروف کار می‌باشند. نباید فراموش کرد که قطعات کوچک زمین، یک عامل مشکل‌ساز برای میکانیزه ساختن زراعت کشور نیز به‌شمار می‌رود؛ زیرا میکانیزه ساختن زراعت مستلزم ایجاد مزارع به مقیاس بزرگ به جای مزارع به مقیاس کوچک است (سیار، ۱۳۸۸، ص ۶۶). اغلب دهقانان کم‌زمین فاقد ابزار و ادوات زراعتی مناسب، امکانات رفاهی لازم، سرمایه نقدی کافی برای به‌کارگیری در فعالیت‌های زراعتی و مقابله با حوادث‌اند (ازکیا، ۱۳۸۴، ص ۳۰۳). دهقانان کوچک توانایی رسانیدن محصولات زراعتی خود به بازار را نداشته و به دلیل ضعف بنیه مالی قبل از به ثمر رسیدن محصولات، آن را پیش فروش کرده و به استثمار واسطه‌های شهری و روستایی تن می‌دهند. دهقانان کم‌زمین، از زمین زراعتی برای تأمین معاش خانواده خود استفاده می‌کنند و اغلب تولیدات زراعتی آن‌ها نمی‌تواند نیازهای مصرفی خانواده‌شان را تأمین کند. لذا مجبور‌اند به کارهای دیگری نیز اشتغال ورزند و یا برای تأمین امکانات معیشتی به شهرها مهاجرت کنند (نیک خلق، ۱۳۸۴، ص ۲۱۳). زنان دهقانان کم‌زمین و بی‌زمین اغلب دوشادوش مردان خود در زراعت کار می‌کنند و سهم عمده‌ای از تولید زراعتی را بر عهده دارند. دهقانان بی‌زمین، فاقد زمین شخصی بوده و در زمین‌های دیگران به‌طور اجاره‌کاری، نصفه‌کاری و یا روزمزدی کار می‌کنند، و به لحاظ منزلت اجتماعی و وضعیت اقتصادی در موقعیت پایین سلسله‌مراتب اجتماعی قرار دارند. به استثناء دهقانان مرفه، در حدود هشتاد و پنج فیصد مجموع زارعین افغانستان را، دهقانان متوسط، کم‌زمین و بی‌زمین تشکیل می‌دهند و ثلث دهقانان کشور بی‌زمین هستند (غبار، ۱۳۸۳، ص ۱۳).

دهقانان کم‌زمین و بی‌زمین در مرحله‌ی کشاورزی معیشتی یا سنتی قرار دارند. کشاورزی معیشتی برای تهیه‌ی مواد غذایی و رفع نیازهای اولیه دهقان و وابستگان او صورت می‌گیرد و قسمت قابل‌توجهی از کشاورزی بسیاری از کشورهای کم‌درآمد را تشکیل می‌دهد. کشاورزی معیشتی، کشاورزی با مقیاس کوچک و متکی بر انرژی آفتابی و طبیعی بوده و از نیروی کار اعضای خانواده و حیوان در آن استفاده می‌شود (زاهدی، ۱۳۹۰، ص ۱۰۶). شیوع آفات و بیماری‌ها، ناسازگاری‌های محیطی، سیاست‌گذاری‌های بی‌ثبات، محدودیت‌های تکنولوژیکی، درآمد اندک و گذران نامناسب زندگی، فشار زیادی بر کشاورزی سنتی وارد می‌کند.

چالش‌های اجتماعی و اقتصادی دهقانان

۱. پایین بودن سطح دانش و مهارت‌ها: اگر افزایش میزان تولیدات زراعتی را یکی از اهداف انکشاف و خودکفایی کشور بدانیم، دستیابی به این هدف به جز از طریق نیروی انسانی ماهر، توانمند و امیدوار به زندگی، امکان‌پذیر نخواهد بود. چرا که سرمایه و دیگر منابع فیزیکی عوامل تبعی تولیدند، درحالی‌که انسان‌ها عوامل اصلی هستند که به دلیل برخورداری از فاکتور مهمی به نام دانش و مهارت می‌توانند با تخصیص مناسب عوامل، از امکانات موجود بیشترین بهره را بگیرند و جریان انکشاف ملی را به پیش برند (خزین، ۱۳۸۳، ص ۱۳۳). در واقع، یک جامعه هنگامی توسعه‌نیافته تلقی می‌شود که مردم آن از نظر دانش و فن عقب‌مانده باشند. بخش زراعت با اصالت‌ترین بخش‌های کشور افغانستان است و مهمترین عامل در تولیدات زراعتی، نیروی انسانی یعنی دهقانان و متخصصین رشته‌های مختلف زراعت است (عظیمی، ۱۳۹۱، ص ۱۹۰).

یکی از عوامل مهم عقب‌ماندگی و ضعف دهقانان در افغانستان، پایین بودن سطح دانش و اطلاعات آنهاست (کلاتری، ۱۴۰۰، ص ۵۳۲). دهقانان فاقد دانش و مهارت نخواهند توانست از امکانات موجود، در راستای خودکفایی و انکشاف کشور بهره‌ی لازم را ببرند. آمارتیا سن می‌گوید: "برای دهقانان بی‌سواد و ناحساب‌دان مشکل است، که بتوانند به دانش و مهارت‌های لازم جهت انکشاف زراعتی دست یابند و آن‌را حفظ کنند" (سن، ۱۳۹۱، ص ۲۷۰). سواد و ارتقای مهارت‌ها، به مشارکت فعال دهقانان در پروسه انکشاف اقتصادی مدد می‌رساند.

شرایط خاص کار و زندگی دهقانان ایجاب می‌کند که از تمام نیرو و امکانات خود و حتی از نیروی کار کودکان در امور اقتصادی و تولیدی استفاده شود. نیاز به نیروی کار انسانی خاصاً به هنگام کشت و برداشت به قدری اهمیت دارد که برخی از کودکان دانش‌آموز در مواقع لزوم موقتاً مکتب را ترک می‌کنند و به کار گمارده می‌شوند و یا اصولاً تعلیم و تحصیل را ناتمام گذاشته در امور تولیدی خانواده کار می‌کنند (نیک خلق، ۱۳۸۴، ص ۱۷۲). در جریان مصاحبه با دهقانان، اکثر آن‌ها چالش عدم دسترسی لازم به دانش و مهارت‌های جدید زراعتی را مطرح نمودند، که این موضوع تأثیر منفی را در زندگی شغلی آن‌ها داشته است.

۲. کمبود زمین: از آنجایی‌که در حدود ۶۳ فیصد اراضی افغانستان را سطوح مرتفع و کوهستانات تشکیل می‌دهد، زمین مورد نیاز کشاورزی به آن مفهومی که در جهان مورد نظر است وجود ندارد. اراضی قابل کشت در کشور ما بسیار محدود است و شناخت وسعت این اراضی در سطح کشور به دلیل این که ارزیابی تخصصی صورت نگرفته است، بسیار مشکل می‌باشد (عظیمی، ۱۳۹۱، ص ۱۸۸). طبق برخی آمارها در حدود ۱۲ فیصد (۷/۸ میلیون هکتار) از کل مساحت افغانستان قابل کشت و زرع است (همان: ۹۰). در برخی ولایات افغانستان زمین‌های قابل کشت و زرع، تکافوی شغلی همه دهقانان منطقه را نمی‌نماید.

به علت کوهستانی بودن ساختار جغرافیای افغانستان، زمین‌های هموار و مناسب برای زراعت بسیار کم بوده و اکثر اُکشت و زرع در زمین‌های پرشیب انجام می‌گیرد. شیب زیاد مانع به‌کار گرفتن ماشین‌آلات کشاورزی (تراکتور) می‌شود و نامرغوبی خاک برای زراعت نیز عامل دیگری هست که باعث می‌شود سطح محصول و درآمد دهقانان بسیار کم باشد (یخکشی، ۱۳۸۶، ص ۴۵).

فقدان زمین و دسترسی محدود به زمین‌های مناسب، ویژگی چشمگیر فقر در میان دهقانان است. بررسی مؤسسه مطالعات توسعه در بنگلادیش نشان می‌دهد که شیوع فقر در میان خانوارهای دارای ۰/۵ هکتار زمین ۷۱ فیصد است. ۹۰ فیصد فقرای اصلی مالک زمین‌هایی با مساحت کمتر از ۱/۵ هکتار هستند. به همین شکل در هند، شیوع فقر در میان دهقانانی که دسترسی اندکی به زمین دارند از همه بیشتر است (رضوی، ۱۳۸۲، ص ۸۵).

اکثریت نفوس کشور به‌خصوص در روستاها از انواع مختلف بیکاری به‌خصوص بیکاری پنهان و فصلی رنج می‌برند و به تعداد بیکاران در دهات روز به روز افزوده می‌شود و مهاجرت‌های فردی و گروهی روستائیان به شهرها و بیرون از افغانستان رو به افزایش است که دلایل عمده آن عبارتند از: رشد سریع نفوس روستاها، محدود بودن زمین، عدم استفاده از تکنولوژی و بارز بودن زراعت عنعنوی، قیمت‌های پایین محصولات زراعتی، عدم مدیریت سالم و مؤثر سکوت زراعت و عدم موجودیت شرایط برای یک زندگی معیاری (سیار، ۱۳۸۸، ص ۲۰). قابل ذکر است که فقیرترین جوامع دنیا را اغلب افراد بدون زمین زراعتی یا با زمین اندک تشکیل می‌دهند که عمدتاً در مناطق روستایی زندگی می‌کنند. نظر به این که درآمد حاصل از فعالیت‌های کشاورزی در این جوامع ممکن است اشتغالی در حد معیشت ایجاد نماید، بی‌تردید تنوع بخشی به فعالیت‌های غیرکشاورزی را می‌توان عاملی تأثیرگذار در کاهش فقر این جوامع از جمله افغانستان دانست (عظیمی، ۱۳۹۱، ص ۲۲۰). بنابراین، از آنجایی که زمین منبع اصلی زراعت است، کمبود زمین‌های زراعتی یکی از چالش‌های عمده دهقانان در افغانستان می‌باشد که پیامدهایی را در قبال دارد.

۳. پایین بودن درآمد: یکی از چالش‌های اقتصادی دهقانان، درآمد پایین آن‌ها است. اکثریت مردم دهات کشور دهقان هستند و با استفاده از درآمد حاصل از فروش محصولات زراعتی زندگی خود را می‌گذرانند. پس هر اتفاقی که منجر به از بین رفتن محصولات زراعتی آن‌ها شود، می‌تواند آن‌ها را به ورطه فقر و فلاکت بکشانند (عبدلی، ۱۳۸۹، ص ۷۳). نکته قابل توجه این که نقاطی که دارای پایین‌ترین حد انکشاف و توسعه هستند، اکثریت ترکیب جمعیتی آن‌ها دهقان بوده و حداقل پوشش تأمین اجتماعی را نیز برای دهقانان خود دارا می‌باشند. دهقانان که به‌طور کلی در سراسر قاره آسیا دیده می‌شوند، از برنامه‌های تأمین اجتماعی کنار گذاشته شده‌اند و این موقعیت کسانی است که در کار زراعت و در جریان تولید بوده و توانایی فعالیت را دارند (خزین، ۱۳۸۳، ص ۱۵۰). آمارتیا سن می‌گوید: "این دیدگاه که فقر

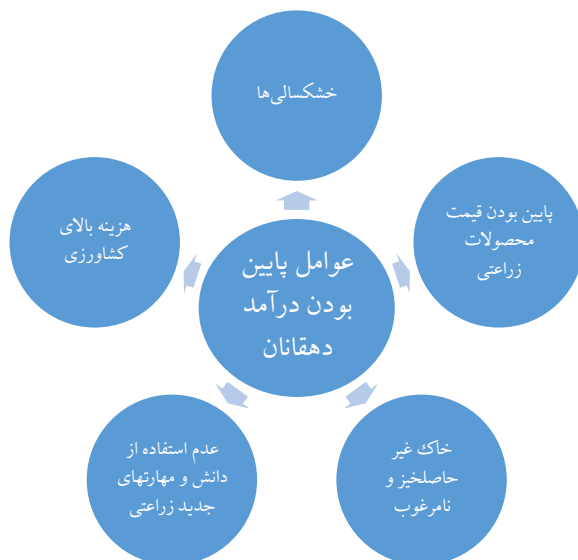
همانا کمبود درآمد است، پایداری نسبتاً معتبر دارد. این دیدگاه ساده لوحانه هم نیست، زیرا درآمد به مفهوم واقعی خود تأثیری عظیم بر آنچه دارد که ما می‌توانیم یا نمی‌توانیم انجام دهیم. کمی درآمد، غالباً علت عمده محرومیت‌هایی است که معمولاً آن‌ها را به فقر تعبیر می‌کنیم" (سن، ۱۳۹۱، ص ۱۸۷).

پایین بودن درآمد دهقانان عوامل متعددی دارد. این که زراعت در افغانستان به شکل عصری آن تجهیز نشده است، بناً به دست آوردن عاید به سطحی که بتواند کفایت زندگی دهقان و خانواده آن‌را نماید، هنوز کمتر امکان پذیر است. بیشترین جمعیت کشور که در زراعت اشتغال دارند، دارای عاید پایین در سطح خانواده‌ها در افغانستان می‌باشند. دهقانان زمانی می‌توانند از شغل خود راضی باشند، که حاصلات خوب داشته باشند. زراعت در افغانستان بنابر عوامل متعدد حاصلات خوب نداشته و باعث شده است تا دهقانان از شغل خود کنار روند که پیامدهای ناگوار را چه برای مناطق روستایی و چه مناطق شهری به دنبال داشته است (سیار، ۱۳۸۸، ص ۳۶).

وجود خاک غیر حاصلخیز و نامرغوب یکی دیگر از عوامل مؤثر بر کاهش محصولات زراعتی دهقانان است، که منجر به کاهش درآمد آن‌ها می‌شود (عبدلی، ۱۳۸۹، ص ۸۰). بدیهی است که زمین لاغر (بی کیفیت) نمی‌تواند محصول زیاد و مرغوب تولید کند. حاصل خیزی خاک به واسطه‌ی کشت محصول به طور مداوم دچار نقصان می‌شود و خاک سطحی به دلیل قرارگرفتن مداوم در معرض باران‌های فصلی شسته می‌شود (کرشنا، ۱۳۸۲، ص ۲۱۰). از دست رفتن توان حاصل خیزی زمین‌های مزروعی در اثر بهره‌برداری ابتدایی و یک‌نواخت زمین بدون اعاده توان حاصل خیزی به کمک کود و عدم استفاده از دانش و مهارت‌های جدید زراعتی، سبب گردیده تا میزان درآمد مردم دهقان پایین بوده و در نتیجه آن‌ها در فقر زندگی کنند.

پایین بودن قیمت محصولات زراعتی دهقانان در فصل جمع‌آوری محصولات، نیز یکی دیگر از عوامل درآمد پایین دهقانان می‌باشد. لازم به ذکر است که افزایش درآمد صرفاً در اثر افزایش تولید نبوده، بلکه در اثر افزایش قیمت محصولات نیز می‌باشد (یخکشی، ۱۳۸۶، ص ۵۶). از یک طرف دهقانان وسایل مورد نیاز خویش را با قیمت بالا تهیه می‌کنند و از سوی دیگر محصولات خویش را با قیمت پایین به فروش می‌رسانند. این وضع مبادله‌ای نابرابر سبب شده است، که درآمد آن‌ها پایین بماند. دهقانان در افغانستان یکی از عوامل عدم رشد محصولات زراعتی‌شان را، پایین بودن قیمت محصولات زراعتی می‌دانند. این موضوع تاجایی برای برخی از آن‌ها مهم بوده است، که شغل‌شان را ترک کرده و به فعالیت‌هایی رو آورده اند که نسبت به زراعت عاید بلندتری دارد (سیار، ۱۳۸۸، ص ۶۹). آتیروود کرشنا می‌گوید: "در یک اجتماع دهاتی که مبتنی بر کشاورزی سنتی است، کمبود تولید کشاورزی در میان دهقانان امری شایع است. برداشت اندک به معنی درآمد کمتر است و این نیز به نوبه خود باعث سوء

تغذیه، سطح پایین سلامت، سطح پایین تحصیل و شاید مخرب‌تر از همه، فقدان اختیار در مورد سرنوشت خود می‌شود" (کرشنا، ۱۳۸۲، ص ۲۱۲).



شکل ۱: عوامل پایین بودن درآمد دهقانان

از طرف دیگر، کمبود درآمد دهقانان سبب گردیده است که در برخی مناطق، آن‌ها جهت تهیه مواد سوخت به قطع جنگلات و درختان پردازند، که این امر چالش‌های زیست محیطی را برای منطقه در پی خواهد داشت. علت نابودی تدریجی جنگلات تنها در اثر کم‌توجهی و ندانستن اهمیت حیاتی آن‌ها نبوده، بلکه یک نوع مبارزه با فقر و برای ادامه حیات است.

۴. محدودیت دسترسی به مراکز صحتی مجهز: شواهدی بسیار وجود دارد مبنی بر این که، بهبود خدمات صحتی و درمانی نیروی کار را مؤثرتر می‌سازد و در نتیجه درآمدها را افزایش می‌دهد (سن، ۱۳۹۱، ص ۲۷۰). در اکثر دهات افغانستان مراکز صحتی مجهز وجود ندارد و دهقانان برای تداوی امراض خویش مجبور اند که به شهرها بروند. در برخی موارد نظر به وخامت حال بیمار و فاصله زیاد و هوای نامناسب، چه بسا که مریضان نتوانند به موقع به مراکز صحتی برسند و در مسیر راه جان بسپارند. مشکلات صحتی و درمانی، یکی از مشکلات دهقانان در افغانستان است (کلاتری، ۱۴۰۰، ص ۵۳۰). بنابراین، میزان دسترسی دهقانان به خصوص زنان دهقان به خدمات صحتی و درمانی در افغانستان بسیار پایین است. زمانی دهقانان می‌توانند فعالیت‌های مؤثر زراعتی را انجام دهند، که دسترسی لازم را به خدمات صحتی و درمانی مناسب داشته باشند.

۵. افزایش سریع جمعیت: طی دهه‌های اخیر با افزایش روزافزون جمعیت و کاهش اراضی زراعتی، کاهش درآمد و افزایش فقر دهقانان پدیدار گشته است. نظر به این که در دهات منابع معیشتی محدود

بوده و اکثریت مردم به زراعت و مال‌داری مشغول‌اند، با افزایش روزافزون جمعیت منابع معیشتی موجود تکافوی نیازهای جمعیت افزون شده را نمی‌نماید. زیرا زمین ثابت و جمعیت متغیر است، به همین سبب با از بین رفتن توازن بین عرضه و تقاضای زمین در دهات، سرانه‌ی زمین به تدریج کاهش یافته و بخشی از جمعیت نیز از زراعت دفع می‌شوند (ازکیا، ۱۳۸۴، ص ۳۰۸). افزایش جمعیت و گسترده شدن بُعد خانواده دهقان، موجب استفاده بیشتر از زمین و افزایش نیروی کار غیر ضروری در مزارع کوچک شده است و خانواده دهقان را به سوی فقر می‌کشاند. این درحالی است که وضعیت نظام تولید و نظام بهره‌برداری کشاورزی معیشتی توان‌مندی چندانی ندارد تا بتواند از حدوث شرایط نامساعد بکاهد (زاهدی، ۱۳۹۰، ص ۱۴۵). البته رشد سریع جمعیت به تنهایی نمی‌تواند عامل عقب‌ماندگی تلقی گردد، بلکه در ارتباط به اقتصاد جامعه است که معنا و مفهوم پیدا می‌کند. بدین معنا که در اقتصادهای بیمار نقش منفی و در اقتصادهای پویا و بالنده، نقش سازنده و خلاق ایفا می‌کند. رشد جمعیت زمانی تبدیل به یک عامل منفی در پروسه توسعه یک کشور می‌شود که سایر فاکتورهای اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در آن کشور در وضع مساعدی قرار نداشته باشند.

با رشد سریع جمعیت، ناهماهنگی زیاده‌تری میان افزایش جمعیت و تولید مواد غذایی به وجود خواهد آمد. این امر سبب می‌شود که نسل جوان جوامع دهاتی افغانستان برای تأمین احتیاجات خود و به دست آوردن شغل، دهات را ترک نموده و به سوی شهرها حرکت نمایند. پیامد این وضعیت، خالی شدن دهات از نیروی کار بوده که سکتور زراعت به آن نیازمند است. زیرا سکتور زراعت در تحکیم پایه‌های اقتصادی کشورهای درحال توسعه نقش اساسی ایفا می‌کند (کلاتری، ۱۴۰۰، ص ۵۳۲). تحقیقات نشان می‌دهد که اکثریت کسانی که دهات را ترک نموده و به شهرها هجوم آورده، جوانان بوده‌اند. تحرک جغرافیایی مردم دهات به شهرها در جوامع درحال توسعه، مشکلات شهری را نیز افزایش داده است.

۶. کاهش انگیزه و تمایل به ادامه فعالیت‌های زراعتی: از چالش‌های اجتماعی دیگر دهقانان، کاهش انگیزه و تمایل به ادامه فعالیت‌های زراعتی است. امروزه فرزندان بسیاری از دهقانان دیگر حاضر به ادامه فعالیت در شغل آبا و اجدادی خود نیستند، همواره در جستجوی یافتن مشاغل تازه‌ای هستند و برای دست یافتن به مشاغل جدید اغلب دهات را ترک می‌کنند و به شهرها روی می‌آورند و به تحصیل می‌پردازند تا بتوانند به شغل جدیدی دست یابند. پدران هم تمایلی ندارند که فرزندان شغل آنان را در پیش گیرند، اغلب می‌خواهند که فرزندان شان به شغل‌هایی غیر از شغل آنان دست یابند. فرزندان دهقانان با کسب اخبار و اطلاعات از طریق رسانه‌های جمعی و نیز ارتباط با گروه‌های شهرنشین، آگاهی بیشتری نسبت به جریانات خارج از محیط دهات به دست آورده، میل به تحرک مکانی و تغییر شغل دهقانی در آنان رو به افزایش است (نیک خلق، ۱۳۸۴، ص ۱۷۴). به گفته فائو، باور عمومی این است که آموزش عامل مهمی در دستیابی به مشاغل غیرکشاورزی است و افراد باسواد کمتر در شغل‌های پایین مشغول

می‌شوند و آن‌هایی که تحصیلات عالی دارند می‌توانند به درآمد بهتر و موقعیت‌های بالاتر برسند (فائو، ۱۳۸۴، ص ۴۲۹). رسیدگی به کاستی‌های حرفه‌ای دهقانان، نیازمند گسترش دید سیاست‌گذاری‌های آموزشی زراعتی و فراهم کردن یک موقعیت آموزشی مثمر است.



شکل ۲: عوامل کاهش انگیزه دهقانان

عواملی که سبب بی‌انگیزگی دهقانان به‌ویژه فرزندان آن‌ها می‌شود عبارتند از: درآمد پایین و نبود امنیت شغلی در بخش کشاورزی، مخاطره آمیز بودن شغل کشاورزی، سختی کار کشاورزی، پایین بودن جایگاه و موقعیت اجتماعی دهقان، نبود امکانات رفاهی، جذابیت مشاغل غیرکشاورزی از لحاظ درآمد و جایگاه، کمبود زمین زراعتی، پایین بودن قیمت محصولات نسبت به هزینه تمام شده، عدم تسهیلات و امکانات کافی برای فعالیت‌های کشاورزی، گران بودن تجهیزات و وسایل کشاورزی و تبلیغات منفی علیه بخش کشاورزی است (همتیان، ۱۴۰۱، صص ۹۰-۹۶). عدم انگیزه و شوق به کار کشاورزی، ناشی از فقر، بی‌سوادی و گرایش‌های اجتماعی می‌باشد (خزین، ۱۳۸۳، ص ۱۵۱). در واقع، درآمدپایین، پرزحمت بودن شغل دهقانی و موقف اجتماعی پایین دهقان، این حرفه را برای جوانان غیر جذاب نموده و از این‌رو، انگیزه و مشارکت آن‌ها را در فعالیت‌های زراعتی پایین آورده که یک چالش بزرگ برای تولید محصولات زراعتی در افغانستان محسوب می‌شود. به باور محققان توسعه، نیاز به ایجاد انگیزه برای دستیابی به رشد تولید و درآمد و از جمله گسترش تولید مواد غذایی، از اهمیت قابل توجه برخوردار بوده و باید مورد توجه قرار گیرد (سن، ۱۳۹۱، ص ۳۰۷). بنابراین، کاهش انگیزه و تمایل دهقانان به‌ویژه فرزندان آن‌ها در درازمدت سبب می‌شود که سکتور زراعت به رکود مواجه شود؛ زیرا نیاز به نیروی جایگزین دهقانان سالمند برای استمرار فعالیت زراعتی، امری بنیادی محسوب می‌شود.

۷. کمبود سرمایه و وسایل مورد نیاز: عدم موجودیت سرمایه کافی غرض انکشاف زراعت نیز از مشکلات عمده اقتصادی در بخش زراعت افغانستان است؛ زیرا دهاقین و زمین داران کوچک قدرت سرمایه گذاری و در نتیجه توان بالابردن حاصلات زراعتی را دارا نمی باشند، مخصوصاً در صورتی که بی سواد اکثریت دهاقین و روش محافظه کارانه آنها نیز در این مورد در نظر گرفته شود. دهاقین در افغانستان فاقد سرمایه های مورد ضرورت بوده، اکثر آنها از ابزار و وسایل ابتدایی استفاده کرده و عده ای که بتواند از ماشین آلات عصری در زراعت استفاده کند قلیل است. تخم های نباتات اکثراً بدون پاک نمودن در حالی که قسمت اعظم آن را تخم نباتات هرزه احتوا می نماید بدون در نظر داشت روش های جدید زراعتی در زمین پاشیده شده، عملیات دیگر زراعتی نیز شکل ابتدایی دارد. استفاده از کود کیمیای نیز طوری که ایجاب می نماید، انکشاف نکرده است (تینوال، ۱۳۸۲، ص ۹). با در نظر داشت همین ضرورت بود که به غرض اعطای قرضه به دهاقین جهت تهیه کود و ماشین آلات زراعتی و غیره، در سال ۱۳۴۴ بانک انکشاف زراعتی تأسیس گردید.

کمبود سرمایه و وسایل مورد نیاز سبب بهره وری پایین می شود و عملکرد بهره وری پایین موجب کمی درآمد دهقانان، کافی نبودن تولیدات زراعتی، پایین ماندن سطح زندگی دهقانان می شود و کمی درآمد دهقانان نیز موجب تداوم فقر، مقروض شدن، عدم امکان پس انداز و سرمایه گذاری، عدم استفاده از تکنولوژی و در نتیجه، افزایش مهاجرت مردم دهات می گردد (زاهدی، ۱۳۹۰، ص ۱۳۲).

از آنجایی که زراعت پیشه ای است که با مساعد بودن بستر جغرافیایی، آب و هوا و شرایط امنیتی نیاز به سرمایه ی کافی غرض آماده ساختن زمین برای کشت (قلبه نمودن، تهیه تخم های بذری، دوا پاشی جهت مبارزه با آفات زراعتی و جمع آوری حاصلات) دارد، بناً نبود سرمایه کافی باعث شده است تا دهقانان نتوانند از کشت و کار خود به طور شاید و باید واری کنند. این موضوع باعث خساره مند شدن مزارع دهقانان شده و در نتیجه حاصلات بسیار ناچیز را برای شان به بار آورده است (سیار، ۱۳۸۸، ص ۴۱).

دهقانان در افغانستان هنوز هم از وسایل ساده و سنتی استفاده می کنند که این امر نمی تواند منجر به افزایش محصولات آنها گردد. در حال حاضر با پیشرفت های علمی و تکنولوژیک ابزارهای قدیمی جای شان را به ابزارهای جدید داده است، که این امر عاملی مهم و تأثیرگذار بر افزایش تولید و صادرات محصولات زراعتی به شمار می رود. بدون شک تعویض سیستم و روش های قدیمی تولید در زراعت به سیستم پیشرفته و مجهز به فن آوری مدرن و استفاده از روش های جدید تولیدی، جریان رشد محصولات زراعتی را سرعت بخشیده و سطح کمی و کیفی تولیدات زراعتی را بلند می برد. امروزه میکانیزه ساختن زراعت یک امر ضروری است. رشد کمی محصولات زراعتی و بهبود کیفیت آنها فقط به وسیله مجهز شدن به وسایل و امکانات پیشرفته و مدیریت کارآمد امکان پذیر است. متأسفانه تا جایی که مشاهده

می‌شود دهقانان افغانستان نظر به عدم استفاده از دست‌آورد‌های علمی و ابزارهای جدید زراعتی، نمی‌توانند احتیاجات خود و دیگران به مواد غذایی را تأمین کنند.

به گفته فائو، کمبود سرمایه اغلب مشکل مهم دستیابی به خودکفایی و اهداف توسعه است (فائو، ۱۳۸۴، ص ۴۴۰). موجودیت و گسترش آفات و امراض زراعتی بنابر عدم وقایه بهتر و نبود امکانات پیش‌گیرانه از بروز آن، باعث شده است تا تأثیرات منفی گسترده‌ای را بالای کشت و برداشت محصولات زراعتی دهقانان بجاگذارد (سیار، ۱۳۸۸، ص ۴۲). اکثریت دهقانان در افغانستان، توانایی دسترسی ارزان به کود کیمیاوی و ادویه جات زراعتی با کیفیت و به قیمت پایین و به موقع را ندارند، تا قدرت حاصل‌خیزی زمین را اعاده نموده و محصولات خویش را از شر آفات نباتی مصئون نگه دارند.

۸. خشک‌سالی‌های پیاپی: خشک‌سالی یکی از بلایای طبیعی است که خسارات زیادی به زندگی انسان و محیط‌زیست وارد می‌کند. در سال‌های اخیر میزان فراوانی وقوع خشک‌سالی در افغانستان بسیار بالا بوده است. این پدیده هر ساله مناطقی از کشور را با شدت‌های زیادی در بر می‌گیرد. نکته کلیدی در درک خشک‌سالی، درک ابعاد زیست محیطی، اجتماعی و اقتصادی آن است. وقوع این پدیده اغلب موجب زیان‌های اجتماعی و اقتصادی زیادی در منطقه‌ی تحت تأثیر می‌شوند. اثرات این پدیده به‌ویژه زمانی بیشتر ملموس است که مدت زیادی در حد چندین فصل و یا چندین سال پیاپی به طول انجامیده و از شدت زیادی نیز برخوردار باشد (علیپور، ۱۳۹۲، ص ۱۱۵). خشک‌سالی‌های پیاپی یکی از عوامل مهم افزایش بیکاری و کاهش اشتغال در میان دهقانان است.

خشک‌سالی‌های پیاپی در افغانستان، اثرات ناگواری را بر وضعیت اجتماعی-اقتصادی دهقانان بجا گذاشته است؛ تاجایی‌که در حدود ۹۰ فیصد دهقانان خشک‌سالی‌ها را یکی از مهمترین عوامل پایین بودن درآمد محصولات زراعتی خویش دانسته‌اند (سیار، ۱۳۸۸، ص ۳۸). با آن‌که منابع آبی فراوان برای زراعت در افغانستان موجود است؛ اما مهارکردن این آب‌ها به سرمایه زیاد ضرورت دارد و نبود سیستم آبیاری منظم عمده‌ترین چالش دیگر دهقانان است.

از جمله اثرات خشک‌سالی بر دهقانان افزایش هزینه‌های تولید، کاهش تولید محصولات، کاهش درآمد و توان اقتصادی دهقان، کاهش قیمت اراضی زراعتی، کاهش توان تولیدی دهقان در آینده و خروج از بخش زراعت، افزایش آسیب‌های اجتماعی، کاهش سطح بهداشت و تغذیه، اثرات روانی نظیر ناامیدی و اضطراب، بروز اختلافات اجتماعی، تغییر در ارزش‌های اجتماعی مانند نیازها، اولویت‌ها، کاهش کیفیت زندگی مردم و مهاجرت می‌باشند (علیپور، ۱۳۹۲، صص ۱۱۵-۱۱۳). بروز اختلافات میان مردم به‌منظور دسترسی به منابع آبی یکی از بارزترین اثرات اجتماعی دیگر خشک‌سالی است، که در برخی موارد این اختلافات منجر به جنگ میان دهقانان می‌شود. از آنجایی‌که خشک‌سالی

موجب کاهش تولیدات زراعتی و درآمد دهقانان می‌شود، این امر در کاهش موقف اجتماعی آن‌ها نیز تأثیرگذار است.

۹. دسترسی محدود به بازارهای فروش محصولات زراعتی: دسترسی محدود به بازار محصولات زراعتی و مشکلات حمل و نقل، یکی دیگر از چالش‌های دهقانان در افغانستان است (کلاتری، ۱۴۰۰، ص ۵۳۰). فاصله زیاد زمین‌های زراعتی دهقانان با بازار فروش محصولات زراعتی، در وضعیت اقتصادی دهقانان اثرگذار است. بدین ترتیب که اگر مزارع به بازارهای فروش نزدیک‌تر باشد، دهقان با هزینه‌ی کمتر برای حمل و نقل محصولات خود مواجه خواهد بود و می‌تواند محصول خود را با قیمت کمتری به بازار عرضه کند و سود بیشتری نیز عاید دهقان می‌گردد (عبدلی، ۱۳۸۹، ص ۸۰). به گفته فائو، پیشرفت‌های عمده در فن‌آوری‌های کشاورزی و جهانی‌شدن بازارهای کشاورزی، فرصت‌های نویدبخشی در جهت بهبود کیفیت زندگی دهقانان در کشورهای درحال توسعه فراهم می‌کند؛ اما یک مسئله عمده در این میان، نگرانی در ارائه کارآمد و افزایش دانش و اطلاعات در باره این پیشرفت‌ها و بازارهای جدید، به جمعیت پراکنده دهقانان است (فائو، ۱۳۸۴، ص ۳۱۳). بنابراین، دسترسی محدود به بازار و مشکل حمل و نقل سبب می‌شود که دهقانان مناطق دوردست نتوانند مازاد محصولات تولیدی‌شان را به بازارها به گونه ارزان انتقال دهند.

راهکارهای حل چالش‌های اجتماعی و اقتصادی دهقانان

افغانستان یک کشور زراعتی بوده و در اقتصاد زراعتی، قشر دهقان از جایگاه مهم برخوردار می‌باشد. آنچه که باید در اولویت توجه سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان قرار گیرد، مرفوع نمودن چالش‌های دهقانان در افغانستان است. زیرا در موجودیت چالش‌ها، دهقانان نمی‌توانند در راستای تأمین مواد غذایی و خودکفایی افغانستان نقش فعال ایفا نمایند. امروزه بخش زراعت، علاوه بر رفع نیازهای غذایی مردم و تهیه مواد اولیه برای صنایع به‌عنوان زیربنای اقتصادی و استقلال کشور محسوب می‌گردد (عظیمی، ۱۳۹۱، ص ۱۸۷). برای حل چالش‌های اجتماعی و اقتصادی دهقانان در افغانستان و برای این‌که دهقانان بتوانند در تأمین محصولات غذایی مورد نیاز جامعه و خودکفایی ملی نقش خویش را فعالانه ایفا نمایند، نیاز می‌رود تا راهکارهای زیر مورد توجه جدی قرار گیرند:

۱. مبارزه بابتی سواد و انتقال مهارت‌های جدید زراعتی: مبارزه بابتی سواد و انتقال دانش و مهارت‌های جدید زراعتی به دهقانان، منجر به تغییر مثبت در وضعیت اجتماعی و اقتصادی آن‌ها می‌شود. جهت ارتقای سطح دانش و مهارت‌های دهقانان، برگزاری دوره‌های مهارت‌آموزی برای آن‌ها از اهمیت قابل توجه برخوردار است. زیرا یکی از عوامل پایین بودن میزان تولید محصولات زراعتی در افغانستان، آشنا نبودن دهقانان به فنون و روش‌های مدرن و علمی زراعتی می‌باشد. در این برنامه‌های آموزشی، روش‌ها و فنون جدید زراعتی به دهقانان خوب تشریح شود. دهقانان افغانستان نیاز دارند تا از میزان سودآور

بودن بذره‌های مختلف، کشت‌های جایگزین، مراحل مختلف کشت و برداشت محصولات، آفات زراعتی، انواع و شیوه‌های دواپاشی، شیوه‌های کوددهی و آبیاری و غیره موضوعات زراعتی آگاهی پیدا کنند. دایر نمودن دوره‌های آموزشی جهت بالابردن سطح آگاهی و ارتقای ظرفیت دهقانان، می‌تواند برای بهبود زراعت در افغانستان مؤثر تمام شود، ولی متأسفانه تدویر چنین برنامه‌ها بسیار کم و ناچیز می‌باشد (سیار، ۱۳۸۸، ص ۵۵). به باور محققان، کارایی و بهره‌وری زراعت صرفاً منحصر به بهره‌وری زمین یا دام نیست، بلکه کارایی و بهره‌وری دهقان نیز مطرح نظر است. از این‌رو آموزش دهقانان عامل مهمی در جهت افزایش بهره‌وری است (فمی، ۱۳۸۳، ص ۲۱). ضروری است که سیاست آموزشی در مناطق روستایی بر اصلاحات فنی و حرفه‌ای آموزش و مهارت آموزی زراعتی تمرکز کرده و از آن‌ها بهره‌مند شود.

از نظر محققانی نظیر آمارتیا سن، مردم در طی زمان از طریق آموزش، یادگیری و مهارت اندوزی می‌توانند از بهره‌وری بسیار بیشتری برخوردار شوند و این پدیده تأثیر بسیار زیادی بر شکوفایی اقتصادی دارد (سن، ۱۳۹۱، ص ۴۳۷). تحقیقات انجام شده نشان می‌دهد که دهقانانی که فقر را به عوامل جبری چون شانس، قضا و قدر و سرنوشت نسبت می‌دهند، به مراتب سطح تولید پایین‌تری دارند. این دسته از دهقانان به دلیل اعتقاد نداشتن به نقش تلاش و کوشش و مسئولیت‌پذیری در بهبود وضعیت رفاهی و همچنین افزایش تولید و نسبت دادن فقر به عوامل جبری که تحت کنترل و اختیار انسان نیست، برای افزایش تولید آن‌چنان که باید تلاش نمی‌کنند و در نتیجه سطح تولید و درآمد پایین‌تری دارند (رضایی مقدم، ۱۳۹۳، ص ۱۵۵). بلندبردن دانش و مهارت‌های دهقانان، یکی از عوامل عمده رشد سکتور زراعت در افغانستان بوده و برای انکشاف زراعت، دهقانان نیاز به دانش و مهارت‌های جدید دارند.

۲. ترویج زراعتی و مشارکت دهقانان در برنامه‌های ترویجی

رشد و انکشاف زراعت در افغانستان، به اهرم توانمندی به نام ترویج زراعتی نیاز دارد. دهقانان در روند آموزش و ترویج شیوه‌های جدید زراعتی عملاً وارد شوند و فکر نوآوری در میان آن‌ها ترویج یابد. از طرف دیگر، بهره‌مندی از فعالیت‌های ترویجی بیشترین سهم را در تبیین نگرش دهقانان به فقر دارد (رضایی مقدم، ۱۳۹۳، ص ۱۶۰). دهقانانی که از فعالیت‌های ترویجی بهره‌مند می‌شوند نگرش مطلوب‌تر نسبت به کارشناسان و همچنین علاقه‌ی بیشتری به حرفه زراعت پیدا می‌کنند و از روش‌ها و فنون جدید زراعت، بیشتر استقبال می‌کنند. دهقانانی که بیشتر با کارشناسان ترویج در ارتباط اند، بیشتر به فعالیت در عرصه زراعت تشویق می‌شوند و به مراتب میزان تولید و مشارکت‌شان در فعالیت‌ها افزایش می‌یابد.

گروهی از جامعه‌شناسان و مفسران اقتصادی را عقیده بر آن است، که برخی از گروه‌های دهقانی در برابر دگرگونی‌های معطوف به نوآوری مقاومت می‌کنند و وجهه نظرهای محافظه‌کارانه‌ای نسبت به رشد و

انکشاف اقتصادی دارند. این دسته از جامعه‌شناسان پاسخ منفی دهقانان به فرصت‌های اقتصادی را ناشی از روحيات و نفسانيات آنان می‌دانند و به نظر آنان دهقانان از انگیزه‌های اقتصادی تأثیر نمی‌پذیرند. اورت راجرز با طرح نظریه خرده‌فرهنگ دهقانی به مثابه مانع توسعه، معتقد است که در جریان دگرگونی و انکشاف دهات، شناخت و آگاهی از خصوصیات فرهنگی دهقانان از اهمیت به‌سزایی برخوردار است. راجرز و دیگر محققان مکتب نوسازی به عناصری از خرده‌فرهنگ دهقانی نظیر فقدان نوآوری، فقدان انگیزه پیشرفت، ارزش قابل نشدن به کار و تلاش در تغییر وضع زندگی، جبرگرایی، کم‌اهمیت دادن به عامل زمان، پایین بودن سطح آرزوها و خواست‌ها و فقدان همدلی اشاره می‌کنند که مانع انکشاف و توسعه می‌باشند (ازکیا، ۱۳۸۴، صص ۱۱۷-۱۲۰). با استفاده از برنامه‌های ترویج زراعتی، می‌توان فکر نوآوری را در میان دهقانان گسترش داد. به باور محققانی نظیر آنیرو کرشنا، آموزش یک ایده به صدها نفر مؤثرتر از آموزش صدها ایده به یک نفر است. بدین ترتیب، مردم نوآوری را بهتر درک خواهند کرد و همچنان به استفاده از آن خواهند پرداخت (کرشنا، ۱۳۸۲، ص ۲۱۷).

مشارکت دهقانان در برنامه‌های ترویج برای افراد مختلف، معانی متفاوتی دارد، همچون: همکاری دهقانان در اجرای برنامه ترویجی از طریق شرکت در جلسات ترویجی، نمایش روش‌های جدید در مزارع شان و پرسش سؤالات خود از عاملان ترویج و غیره. معنای دیگر آن، سازمان‌دهی اجرای فعالیت‌های ترویجی به وسیله دهقانان می‌باشد. بنابراین ممکن است آن‌ها به عنوان مجری برنامه ترویجی، فراهم‌کننده اطلاعات، تصمیم‌گیر، تأمین‌کننده هزینه خدمات ترویجی و سرپرست فعالیت‌های ترویجی مشارکت نمایند (فمی، ۱۳۸۳، ص ۲۸). قابل ذکر است که پویایی مشارکت دهقانان در طرح‌های ترویجی، به سطح شور و اشتیاق آنان بستگی دارد و تنها با موفقیت مشخص امکان ایجاد این اشتیاق وجود دارد، به‌ویژه هنگامی که تجربه اصلی آنان بر شکست و رکود بوده است.

دلایل اصلی ضرورت افزایش مشارکت دهقانان در برنامه‌های ترویج زراعتی عبارتند از: افزایش سطح پوشش خدمات ترویجی زراعتی در جایی که تنها تعداد معدودی از دهقانان به این نوع خدمات دسترسی دارند؛ حصول اطمینان از این که پروژه‌ها به نیازهای اساسی زارعین می‌پردازند و عدم اتکای صرف به ایده‌های کارگزاران بیرونی؛ کمک به شکستن حلقه مقاومت درونی و ذاتی در برابر تغییر که ویژگی جوامع دهقانی است؛ اطمینان از این که پروژه‌ها صرفاً به تأمین منابع دهقانان بزرگ و پیشرو نمی‌پردازند، بلکه به نیازهای زارعین کوچک نیز می‌پردازند؛ از بین بردن فضای بی‌اعتمادی نسبت به این که نظرات دهقانان در فعالیت‌های پروژه منظور نگردیده یا نمی‌شود؛ داشتن اطلاعات و تجربه‌ی باارزش که برای برنامه‌ریزی موفقیت‌آمیز برنامه‌های ترویجی امری حیاتی محسوب می‌شود؛ افزایش مسئولیت و انگیزه‌های مردم جهت همکاری در اجرای برنامه‌های ترویجی؛ حصول اهداف یک جامعه‌ی مردمی که بر بالاترین سطح مشارکت مردم تأکید می‌ورزد. باید توجه داشت که پایداری زراعت مستلزم وجود

دهقانان مسئول و تأثیرگذار است، نه افرادی که منفعل، منزوی و بدون تأثیر هستند (همان: ۱۵-۲۸). برای مشارکت موفقیت‌آمیز زارعان در برنامه‌های ترویج، نیاز به برخی از انواع سازمان‌های زراعتی جهت تسهیل این پروسه است. البته باید توجه کرد که جوهر مشارکت، کسب منافع اقتصادی است. بنابراین، سازمان‌های زراعتی در کنار گسترش مشارکت مردمی، باید به صورت سازوکاری برای افزایش درآمد آن‌ها عمل نمایند.

۳. سرمایه‌گذاری و حمایت‌های مالی: سرمایه در پروسه انکشاف از عوامل اساسی به‌شمار می‌رود و اهمیت سرمایه از آن‌جا ناشی می‌شود، که موجبات افزایش بهره‌وری سایر عوامل تولید یعنی زمین و کار را فراهم می‌کند. سرمایه‌گذاری در بخش زراعت علاوه بر این که موجب رشد تولید و اشتغال در این بخش می‌شود، با توجه به پیوندهای پسین و پیشین این بخش با سایر بخش‌ها و فعالیت‌های اقتصادی، به رشد تولید و اشتغال در بخش‌های دیگر نیز کمک می‌کند. با توجه به این که در افغانستان بیشتر فعالیت‌های زراعتی در مناطق روستایی انجام می‌شود، سرمایه‌گذاری در بخش زراعت باعث ایجاد فرصت‌های شغلی بیشتر در مناطق روستایی و جلوگیری از مهاجرت روستائیان به شهرها می‌شود (پناهی، ۱۳۹۹، ص ۱۰۰). برای این که دهقانان بتوانند در تأمین محصولات مورد نیاز و خودکفایی ملی ایفای نقش کنند، لازم است در سکتور زراعت سرمایه‌گذاری صورت گیرد تا زمینه‌ی دسترسی دهقانان به وسایل و فنون جدید زراعتی فراهم گردد.

در حال حاضر، یکی از مهمترین نیازهای جمعیت کشور را، تأمین مواد غذایی به خود اختصاص داده است؛ لذا برنامه‌ریزی و سرمایه‌گذاری در عرصه تولید محصولات زراعتی، حمایت از دهقانان و توانمندسازی آن‌ها می‌تواند این نیاز همیشگی را مرفوع سازد (عظیمی، ۱۳۹۱، ص ۲۰۲). دهقانان هم در جریان کشت و هم در زمان حاصل‌برداری گاهگاهی به کمک‌های مالی (قرضه‌ها) ضرورت پیدا می‌نمایند که عدم دسترسی آن‌ها، تأثیر منفی بر رشد سکتور زراعت را در پی خواهد داشت (سیار، ۱۳۸۸، ص ۵۲). در اثر کمبود سرمایه و حمایت مالی، دهقانان افغانستان نمی‌توانند تا زراعت خویش را بازسازی و انکشاف دهند.

دولت مردان می‌توانند با اعمال سیاست‌های حمایتی مختلف مانند، اعطای قرضه و سبسایدی، جلوگیری از واردات برخی محصولات خارجی که در داخل به اندازه کافی تولید می‌شوند و خرید تضمینی محصولات دهقانان، انگیزه تولید بیشتر را در دهقانان تقویت کنند که در نتیجه‌ی آن، علاوه بر بهبود وضع معیشتی دهقانان، امنیت غذایی سایر مردم نیز تأمین خواهد گردید (عبدلی، ۱۳۸۹، ص ۸۷). کارشناسان، احیای بانک انکشاف زراعتی و تأمین اعتبارات بانکی برای دهقانان را، یکی از اولویت‌های انکشاف سکتور زراعت در افغانستان بیان می‌کنند (سیار، ۱۳۸۸، ص ۶۲). حمایت مالی می‌تواند از طریق اعطای قرضه‌ها با نرخ بهره پایین به دهقانان و نظارت بر استفاده صحیح این قرضه‌ها، در راستای بهبود

فعالیت‌های زراعتی انجام شود (علیپور، ۱۳۹۲، ص ۱۲۲). دولت از طریق پرداخت قرضه جهت خرید وسایل و تجهیزات لازم کشاورزی، می‌تواند از کشاورزان حمایت مالی کند، تا آن‌ها بتوانند با حداکثر پتانسیل و توانایی خود در عرصه کشاورزی فعالیت نمایند (همتیان، ۱۴۰۱، ص ۱۰۱). پرداخت اعتبارات و تسهیلات با نرخ بهره کم به منظور خرید ابزار وسایل مورد نیاز دهقانان جهت تولید و عرضه محصولات زراعتی و همچنان پرداخت سبسایدی و مشوقات صادراتی به آن‌ها، می‌تواند موجب بهبود وضعیت بخش زراعت در افغانستان شود (پناهی، ۱۳۹۹، ص ۱۱۶). بنابراین، حمایت مالی دهقانان به خصوص دهقانان خسارت دیده از بلایای طبیعی نظیر خشک سالی و سیلاب‌ها از سوی امارت اسلامی در دستور کار قرار گیرد، تا دهقانان بتوانند خسارات وارده را تا حد ممکن جبران نموده و از منابع مالی لازم برای تهیه امکانات مورد نیاز شان برخوردار شوند.

همچنان دولت با فراهم سازی سهولت‌های حمل و نقل برای دهقانان، می‌تواند زمینه انکشاف زراعت را در کشور مهیا کند. زیرا توسعه حمل و نقل و ارتباطات منجر به افزایش سود و محصولات زراعتی از طریق قیمت‌های بالاتر برای دهقانان، کاهش ضایعات، جایگزینی محصولات، دسترسی بهتر به اعتبارات، دسترسی بیشتر به بازارها و ترویج فن آوری می‌گردد (رضوی، ۱۳۸۲، ص ۱۵۰). با فراهم سازی امکانات حمل و نقل در مناطقی که دهقانان با این چالش مواجه اند، محصولات زراعتی آن‌ها آسان‌تر به شهرها صادر می‌شود و وسایل مورد نیاز آن‌ها از شهر سهل‌تر و ارزان‌تر وارد می‌گردد. سرمایه‌گذاری در بخش کشاورزی موجب ایجاد فرصت‌های شغلی، افزایش محصولات و درآمد کشاورزی، کاهش فقر، کاهش مهاجرت، کاهش نابرابری میان شهر و ده و کمک به امنیت غذایی می‌شود و باید بیش از پیش مورد توجه قرار گیرد (زاهدی، ۱۳۹۰، ص ۱۴۹). با کاهش حجم سرمایه‌گذاری در بخش زراعت در افغانستان، سهم این بخش در طی زمان در تولید ناخالص داخلی کاهش پیدا نموده و وضعیت این بخش رو به وخامت خواهد گذاشت.

۴. میکانیزه کردن زراعت: افغانستان منابع بزرگ زراعتی را دارا است؛ مهمترین این منابع را مردم زحمت‌کش این کشور تشکیل می‌دهند مخصوصاً در صورتی که عصری شدن سیستم زراعتی موازی با تغییر در ذهنیت و مهارت دهقانان صورت گیرد، نتایج سودمندی را در زمینه می‌توان انتظار داشت (تنیوال، ۱۳۸۲، ص ۱۰). با میکانیزه شدن زراعت، دهاقین می‌توانند از تکنولوژی بهتر و بیشتر استفاده کنند و میزان تولید محصولات زراعتی خویش را افزایش دهند. با افزایش میزان تولید محصولات زراعتی، بخش مازاد مصرف داخلی را می‌توان به کشورهای دیگر صادر کرد و به این ترتیب سرمایه بیشتر را به دست آورد (سیار، ۱۳۸۸، ص ۲۱). به نظر دهقانان، در دسترس قرار گرفتن وسایل مدرن زراعتی در انکشاف زراعت در افغانستان نقش مؤثر دارد. با میکانیزه کردن زراعت، می‌توان محصول زمین و کار دهقانان را افزایش داد.

جهت رشد و انکشاف زراعت و خودکفایی کشور، تخم‌های اصلاح شده، کود کیمیاوی و ادویه جات ضد آفات نباتی به دسترس دهقانان قرار گیرد. زیرا یکی از علل اساسی کاهش محصولات زراعتی دهقانان در افغانستان، استفاده از تخم‌های اصلاح نشده است. دهقانان در صورت عدم دسترسی و یا دسترسی ناکافی به تخم‌های اصلاح شده، مجبور اند که از تخم‌های بذری در دسترس استفاده نمایند. به باور کارشناسان، فقر و ناتوانی، محدودیت خدمات زراعتی، بلند بدون قیمت تخم‌های بذری اصلاح شده، نبود لابراتوارهای مجهز و ناکافی بودن فعالیت مراکز تحقیقاتی زراعتی در افغانستان از جمله عوامل عمده دسترسی ناکافی دهقانان به تخم‌های بذری اصلاح شده می‌باشند (سیار، ۱۳۸۸، ص ۶۲). به نظر کارشناسان امور زراعت، ناقص بودن آگاهی زارعین یا عدم شناسایی طرق کشت و پرورش تخم‌های اصلاح شده و عدم مساعد بودن مزارع برای تخم‌های اصلاح شده، مواردی اند که دهقانان را در استفاده از تخم‌های بذری اصلاح شده در تنگنا قرار داده است.

بهبود بخشیدن به روش‌های آبیاری و تأمین آب مورد نیاز، استفاده از بذرهای اصلاح شده و مقابله با واردات انواع محصولات زراعتی خارجی که آن‌ها در داخل به وسیله دهقانان به اندازه نیاز بازار تولید می‌شوند، می‌تواند در بهبود تولید در سکنور زراعت مؤثر باشد (عبدلی، ۱۳۸۹، ص ۸۷). همچنان، توسعه و اصلاح سیستم آبیاری، تأثیر خشک سالی‌ها را بر تولید نباتات کاهش خواهد بخشید (تنیوال، ۱۳۸۲، ص ۱۱). در ضمن، دولت باید امکاناتی به وجود آورد تا به همه دهقانان کود مورد احتیاج با قیمت مناسب داده شود. در این مورد ضروری است که ابتدا بررسی‌های خاک‌شناسی انجام گیرد، تا کودی در اختیار دهقان قرار گیرد که مورد احتیاج زمین است (بخشکی، ۱۳۸۶، ص ۶۱). دهقانان در افغانستان بدون استفاده از نتایج تحقیقات خاک‌شناسی، به طور سنتی به کشت دو و یا سه نوع محصول می‌پردازند، که این شیوه زراعت منجر به افزایش تولید محصولات نمی‌گردد.

۵. تأسیس شرکت‌های تعاونی و کوپراتیف‌های زراعتی: برای آن‌که دهقانان بتوانند تولید خود را افزایش دهند و به گونه‌ای مطمئن و مستمر از آن بهره‌برند، نهادهای جدیدی باید ایجاد شود. این نهادها در راستای رفع نیازمندی‌های دهقانان و ارائه دانش و فنون جدید به آن‌ها، مسئول باشند. افرادی که در رأس این نهادها قرار می‌گیرند، باید از آموزش و تجهیزات لازم برخوردار باشند (کرشنا، ۱۳۸۲، ص ۱۶۰). یکی از راه‌های کمک به دهقانان، تشکیل شرکت‌های تعاونی و کوپراتیف‌های زراعتی است. کوپراتیف‌ها سازمان‌های اجتماعی و اقتصادی دهقانان و کسبه‌کاران می‌باشد که داوطلبانه جهت تحقق اهداف خویش متحد شده‌اند. ناگفته نباید گذاشت که به منظور تنظیم خدمات عرضه شده زراعتی و کمک مؤثر به دهاقین افغانستان، ایجاد کوپراتیف‌های زراعتی مانند سایر کشورهای رو به انکشاف حایز اهمیت پنداشته می‌شود (تنیوال، ۱۳۸۲، ص ۱۰). دهقانان از طریق شرکت‌های تعاونی می‌توانند مستقیماً تولیدات خود را بدون واسطه به مصرف‌کنندگان به فروش رسانیده و علاوه‌تاً با تشکیل شرکت‌های تعاونی می‌توانند امکانات

لازم از قبیل سردخانه و کارخانه‌های بسته‌بندی محصولات زراعتی را نیز فراهم سازند (سیار، ۱۳۸۸، ص ۲۴).

یکی از عوامل فقر دهقانان، دسترسی نداشتن مستقیم به بازارهای شهری است، تا بتواند احتیاجات خود را از دست اول با قیمت نازل خریداری و مازاد احتیاجات خود را از تولیدات زراعتی و مال‌داری بدون واسطه با قیمت مناسب به خریداران عمده شهری بفروشند. نبود امکانات حمل و نقل و فاصله زیاد شهر سبب می‌شود که دست‌فروشان دوره‌گرد محصولات دهقانان را با قیمت ارزان خریداری کنند و وسایل مورد نیاز آن‌ها را با قیمت گران به آنان بفروشند (بخکشی، ۱۳۸۶، ص ۶۶). شرکت‌های تعاونی و اتحادیه‌های زراعتی از گران خریدن و ارزان فروختن که دست‌فروشان دوره‌گرد مسبب آن هستند، جلوگیری نموده و در حقیقت فراهم‌آورنده امکانات و تسهیلات برای دهقانان محسوب می‌شوند.

یافته‌های تحقیق

یافته‌های تحقیق حاضر، با تمرکز بیشتر بر مصاحبه‌های انجام یافته با دهقانان ولسوالی استالف ولایت کابل با استفاده از روش تحلیل محتوای آن‌ها، تدوین گردیده است. از خلال مصاحبه با دهقانان، دریافت‌های زیر به دست آمده است:

- مصاحبه شوندگان ما گفته‌اند که اکثریت دهقانان ولسوالی را، دهقانان متوسط و دهقانان کم‌زمین و بی‌زمین تشکیل می‌دهند. این موضوع بیان‌گر آن است که قشر دهقان مرفه در ولسوالی استالف نسبت به دو قشر متوسط و پایین، بسیار کم است.

- دهقانان ولسوالی استالف، متأسفانه در وضعیت اجتماعی و اقتصادی مطلوب به سر نمی‌برند و از زندگی شغلی خویش نظر به مشکلات و چالش‌های اجتماعی و اقتصادی که دامن‌گیر آن‌ها است، راضی نیستند.

- دهقانان مهمترین مشکلات خویش را کمبود زمین‌های زراعتی نسبت به رشد نفوس، آشنا نبودن با روش و فنون جدید زراعتی، عدم دسترسی ارزان و به موقع به کودکیمیاوی، محدودیت دسترسی به تخم‌های اصلاح شده و ادویه‌جات زراعتی با کیفیت و ارزان، عدم استفاده از ماشین‌آلات زراعتی و گران بودن هزینه استفاده از آن‌ها، فقدان بازار مناسب محصولات زراعتی در فصل حاصلات، فروش محصولات زراعتی به قیمت بسیار پایین (مثلاً فروش یک سیر بادنجان رومی به قیمت ۲۰ افغانی یا فروش یک سیر انگور به قیمت ۶۰ افغانی)، نبود سردخانه‌ها و مراکز نگهداری محصولات زراعتی، بی‌توجهی و عدم حمایت لازم دولت از دهقانان، خشک‌سالی‌ها، کمبود آب، پرمصرف بودن و مخاطره‌آمیز بودن شغل کشاورزی، حاصلات و درآمد پایین، فقدان مراکز صحتی مجهز و سطح زندگی پایین دهقانان در ولسوالی استالف، بیان نموده‌اند.

یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که، مهمترین چالش‌های اجتماعی و اقتصادی دهقانان را کم‌سودای، دسترسی محدود به دانش و مهارت‌های جدید زراعتی، عدم دسترسی دهقانان به سرمایه مورد نیاز،

دسترسی محدود به بازار فروش محصولات زراعتی، اثرات ناشی از خشکسالی‌ها، پایین بودن درآمد، کاهش انگیزه و تمایل به ادامه شغل دهقانی، اشتغال ناقص در بخش زراعت و بیکاری فصلی، پایین بودن میزان رفاه اجتماعی، سنتی بودن فنون زراعت و دسترسی محدود به تکنولوژی جدید زراعتی، تشکیل می‌دهند.

دهقانان به عنوان قشر زحمت‌کش جامعه افغانستان، همواره با نگرانی و تشویش زندگی خویش را به پیش می‌برند. آن‌ها، چهره‌ی خسته، دست‌های ترکیده و دلی پر غصه دارند و آن‌چه که اکثریت دهقانان را در این مسیر نگه داشته مجبوریتی است که به این شغل دارند. با وجود آن‌که زراعت شغل اکثریت جمعیت افغانستان را تشکیل می‌دهد؛ اما علاقه‌مندی دهقانان به پیشبرد این شغل در صورت موجودیت شغل بدیل بهتر، بسیار کم است. اکثر آن‌ها به دنبال کسب و کار دیگری مانند رانندگی، دکان‌داری، مزدورکاری و غیره هستند و قادر به ادامه حیات از طریق فعالیت‌های زراعتی نیستند؛ زیرا دهقانان از پس هزینه‌های زراعتی‌شان بر نمی‌آیند. اگر شغل بدیل را پیدا نمایند، حاضر هستند که زراعت را ترک کنند و به کارهای دیگر بپردازند.

نتیجه‌گیری

از مباحث فوق می‌توان به گونه زیر نتیجه‌گیری نمود:

با توجه به عوامل مختلف اقلیمی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، قشر دهقان در افغانستان در وضعیت مطلوب اجتماعی و اقتصادی به سر نمی‌برد. دهقانان در جامعه افغانستان امکانات و توانایی‌های لازم را، جهت انجام فعالیت‌های زراعتی مؤلّد و مؤثر در اختیار نداشته و با مشکلات و نابسامانی‌هایی دست و گریبان هستند. چالش‌های مهم دهقانان عبارتند از: پایین بودن دانش و مهارت‌ها، پایین بودن درآمد، دسترسی محدود به تخم‌های بذری اصلاح شده و کود کیمیایی و ادویه‌جات آفات زراعتی، دسترسی محدود به ابزارآلات مدرن زراعتی، معیشتی و قدیمی بودن سیستم زراعت، خشک‌سالی‌ها، کمبود زمین و آب، عدم حمایت‌ها، موقعیت اجتماعی پایین شغل دهقانی، کاهش انگیزه و تمایل دهقانان به ادامه فعالیت‌های زراعتی می‌باشند.

در جوامعی نظیر افغانستان انسان‌ها برای تغذیه، اشتغال و درآمد به سکتور زراعت نیازمند هستند و دهقانان در این روند جایگاه خاص دارند. برای خودکفایی افغانستان ضروری است که دهقانان کشور مورد حمایت قرار گرفته و ابزارها و فرصت‌های لازم برای آن‌ها فراهم شود. اگر زراعت و قشر دهقان در افغانستان به شکل واقعی مورد حمایت‌های لازم قرار داشته باشد، علاوه بر تأمین امنیت غذایی خود مردم، افغانستان می‌تواند با صادرات محصولات زراعتی، سرمایه و درآمد ملی خویش را افزایش و تبدیل به یک کشور صادراتی گردد.

نادیده گرفتن چالش‌های اجتماعی و اقتصادی دهقانان و عدم حمایت از آن‌ها، منجر به رکود سکتور زراعت در کشور شده که در نهایت دهقانان مجبور اند برای ادامه زندگی شغل زراعت را ترک گفته و به طرف شهرها مهاجرت کنند. پیامدهای مهاجرت آن‌ها، مشکلات زیادی را برای جامعه افغانستان به خصوص سکتور زراعت به بار می‌آورد. افزایش جمعیت در افغانستان و رشد تقاضای مردم به مواد غذایی و عقب ماندگی سکتور زراعت در کشور، سبب می‌شود که افغانستان مواد غذایی مورد نیاز خویش را از بیرون وارد نماید. این وضع، افغانستان را تبدیل به یک جامعه‌ی مصرفی و وابسته می‌سازد که در تضاد با استراتژی خودکفایی و انکشاف ملی قرار دارد.

از آنجایی که اکثریت مطلق مردم افغانستان به‌گونه مستقیم یا غیر مستقیم مشغول فعالیت‌های زراعت و مال‌داری اند، اتخاذ تدابیر عقلانی و اقدام در راستای از میان برداشتن مشکلات دهقانان و فراهم‌سازی امکانات و فرصت‌ها جهت توان‌مندسازی آن‌ها، می‌تواند زمینه‌ی خودکفایی و توسعه پایدار افغانستان را فراهم نماید.

پیشنهادهات

باتوجه به این‌که در گذشته پلان‌ها و استراتژی‌های متعدد در راستای انکشاف سکتور زراعت و بهبود وضعیت دهقانان طرح و تدوین شدند؛ اما پلان‌های مذکور بیشتر در صفحات کاغذ باقی ماندند. زیرا اکثریت دهقانان در ولایات مختلف افغانستان از کارکردهای نهادهای مسئول در امور زراعت راضی به نظر نمی‌آیند. برای بهبود وضعیت دهقانان و توان‌مندسازی آن‌ها جهت مؤثریت بیشتر در امر تولید محصولات زراعتی، پیشنهاد زیر مطرح می‌شود:

- امارت اسلامی برای خودکفایی و انکشاف ملی افغانستان، برنامه‌هایی را تدارک نماید که با عملی نمودن آن‌ها، توان‌مندسازی دهقانان تحقق یابد. دراین صورت آن‌ها، مهارت‌های لازم را در راستای حل مشکلات و بهبود وضعیت زندگی خویش در اختیار خواهند داشت.

- وضعیت حال و آینده‌ی دهقانان و در مجموع مردم افغانستان، بستگی شدید به وجود و چگونگی عملکرد نهادهای گوناگون دارد. نگرش سیستمی نسبت به عملکرد نهادها تقویت شود و در راستای مرفوع ساختن نواقص و مشکلات آن‌ها اقدامات لازم صورت گیرد.

- جهت ارتقای سطح دانش و مهارت‌های دهقانان، برنامه‌های آموزشی و ترویجی برای آن‌ها تدارک گردد.

- در نهادهای مرتبط با امور زراعتی، مدیران و کارکنان متخصص و متعهد به کار گماشته شوند. مدیران و کارکنان زمانی می‌توانند در انکشاف زراعت و خودکفایی کشور نقش مثبت ایفا کنند، که از توانایی، تعهد، خلاقیت، سخت‌کوشی و فداکاری برخوردار باشند.

- در نهادهای زراعتی محلی از استخدام کادر فنی غیر محلی در حد امکان جلوگیری شود، تا بتوان اعتماد دهقانان را به مؤثریت این نهادها جلب کرد.

- در برخی ولایات افغانستان زمین‌های قابل کشت و زرع، تکافوی شغلی همه دهقانان منطقه را نمی‌نماید. در صورت موجودیت زمین در این مناطق، نیاز می‌رود تا به توزیع زمین به مردم کم‌زمین و بی‌زمین اقدام شود و یا زمینه‌ی کارهای صنعتی برای آن‌ها مساعد گردد.

- جهت افزایش محصولات تولیدی زراعتی، زمینه‌ها و شرایط لازم برای دسترسی آسان و ارزان دهقانان به تخم‌های بذری اصلاح شده، کود کیمیاوی، ادویه‌جات ضد آفات نباتی و ماشین آلات زراعتی فراهم گردد.

- حمایت مالی دهقانان خسارت‌دیده از بلایای طبیعی نظیر خشک‌سالی و سیلاب‌ها در دستور کار قرار گیرد، تا آن‌ها بتوانند خسارات وارده را تا حد ممکن جبران نموده و از منابع مالی لازم برای تهیه امکانات مورد نیاز شان برخوردار شوند.

- رشد و انکشاف زراعت، نیازمند برنامه‌های انگیزه‌دهی و افزایش مشارک جوانان در سکتور زراعت است. چون نگرش جوانان نسبت به شغل دهقانی چندان مطلوب نیست، برنامه‌ریزان با توجه به نیازها و شناخت عواملی که باعث ایجاد انگیزه در دهقانان به‌ویژه جوانان می‌شود، باید با آگاهی برنامه‌ریزی کنند. - ارائه خدمات صحی، تعلیمی و رفاهی برای بهبود کیفیت زندگی دهقانان، تا آن‌ها بتوانند به گونه مؤثر نقش خویش را در خودکفایی کشور انجام دهند. زیرا پایداری زراعت مستلزم وجود دهقانان مسئول و تأثیرگذار است، نه افرادی که منفعل، منزوی و بدون تأثیر هستند.

- با توجه به اهمیت نگرش‌ها و جهت‌گیری فکری دهقانان به‌عنوان قشر مؤلد در باره علل عقب‌ماندگی سکتور زراعت، بر سیاست‌گذاران لازم است که قبل از هر برنامه‌ریزی در جهت انکشاف زراعت در افغانستان، مطالعات جامعه‌شناسانه را پیرامون شناخت وضعیت اجتماعی و فرهنگی دهقانان انجام دهند، تا برنامه‌های پلان شده بتواند اهداف مورد نظر را متحقق سازد.

منابع

- ازکیا، مصطفی. (۱۳۸۴). مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی توسعه روستایی. تهران: اطلاعات.
- پناهی، محمد انور. (۱۳۹۹). «بررسی عوامل مؤثر بر سرمایه‌گذاری در بخش زراعت افغانستان». فصلنامه کاتب، علمی-پژوهشی، شماره ۱۶ و ۱۷، صص ۹۱-۱۱۸.
- تنیوال، محمد ظریف، امین، حمید الله. (۱۳۸۲). جغرافیای اقتصادی افغانستان. کابل: ختیج بیارغونی اداره (کور).
- خزین، بهرام. (۱۳۸۳). تأمین اجتماعی روستاییان. تهران: وزارت جهاد کشاورزی، مؤسسه پژوهش‌های برنامه‌ریزی و اقتصاد کشاورزی.
- رضایی مقدم، کورش. (۱۳۹۳). «اکاوی علل و نگرش کشاورزان به فقر روستایی». فصلنامه راهبرد، شماره ۷۱، صص ۱۴۵-۱۶۵.
- رضوی، حسن. (۱۳۸۲). روستا، فقر، توسعه. جلد دوم: روش‌ها و الگوهای مقابله با فقر روستایی. تهران: وزارت جهاد کشاورزی، مرکز تحقیقات و بررسی مسائل روستایی.
- زاهدی، شمس السادات. (۱۳۹۰). توسعه پایدار. تهران: سمت.
- سن، آمارتیا کومار. (۱۳۹۱). توسعه یعنی آزادی. ترجمه محمد سعید نوری نائینی، تهران: نشر نی.
- سیار، فیاض احمد و همکاران. (۱۳۸۸). تقویه و رشد سکنتور زراعت و تأثیرات آن بالای اقتصاد افغانستان. کابل: مرکز ملی تحقیقات پالیسی پوهنتون کابل.
- عبدلی، قهرمان. (۱۳۸۹). «تأثیر بهبود تولیدات کشاورزی بر فقر در بخش روستایی». فصلنامه پژوهش‌های روستایی، دوره ۱، شماره ۲، صص ۷۳-۹۰.
- عظیمی، محمد عظیم. (۱۳۹۱). جغرافیای انسانی افغانستان. کابل: انتشارات خراسان.
- علیپور، حسین. (۱۳۹۲). «بررسی اثرات خشکسالی بر وضعیت اقتصادی-اجتماعی کشاورزان...». پژوهش‌های آبخیزداری، شماره ۹۹، صص ۱۱۳-۱۲۵.
- غبار، میر غلام محمد. (۱۳۸۳). افغانستان در مسیر تاریخ. کابل: انتشارات میوند.
- فائو و یونسکو. (۱۳۸۴). آموزش برای توسعه روستایی. ترجمه سیف الله فرمحمدی و همکاران، تهران: سازمان انتشارات جهاد دانشگاهی.
- فمی، شعبان علی و همکاران. (۱۳۸۳). رهیافت‌ها و فنون مشارکت در ترویج کشاورزی. تهران: مؤسسه توسعه روستایی ایران.
- کریشنا، آنیرود و همکاران. (۱۳۸۲). دلایلی برای امیدواری: تجارب آموزنده در توسعه روستایی. ترجمه پیروز ایزدی، تهران: فرازان.
- کلانتری، خلیل و همکاران. (۱۴۰۰). «بررسی چالش‌های توسعه روستایی افغانستان و راهکارهای رفع آن». فصلنامه پژوهش‌های روستایی، دوره ۱۲، شماره ۳، صص ۵۲۳-۵۳۵.
- نیک خلق، علی اکبر. (۱۳۸۴). جامعه‌شناسی روستایی. تهران: چاپخش.
- همتیان، محمد جواد، اطهری، زهرا. (۱۴۰۱). «اکاوی دلایل کاهش تمایل جوانان روستایی به شغل کشاورزی». مجله مطالعات کارآفرینی و توسعه پایدار کشاورزی، ۹ (۳)، صص ۸۷-۱۰۴.
- بخشکی، علی. (۱۳۸۶). «بررسی وضع اجتماعی و اقتصادی روستائیان منطقه یخکش». مرکز هماهنگی مطالعات محیط زیست. صص ۴۳-۷۳.